فهرست

[مقدمه 2](#_Toc119927202)

[دلیل دوم 4](#_Toc119927203)

[جهت سندی 5](#_Toc119927204)

[جهت دلالی 6](#_Toc119927205)

[نکته اول 6](#_Toc119927206)

[نکته دوم 7](#_Toc119927207)

[نکته سوم 7](#_Toc119927208)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

مقدمه

در بحث نظر به محارم و دایره جواز این نظر اقوال اشاره شد چهار قول بود و بعد وارد ادله شدیم و اولین دلیل آیه 31 سوره نور بود که خداوند می‌فرماید: **﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ ...﴾**[[1]](#footnote-1) تا جایی که ده طایفه‌ای که در استثنا قرارگرفته است و آیه می‌فرماید ابداء زینت برای این‌ها جایز است و با ملازمه اثبات می‌شود نگاه دیگران به این طوایف جایز است برای استدلال به این آیه باید مطالبی بررسی شود که یکی از مهم‌ترین مقدمات ملازمه بود. اجازه ابداء و اظهار به زن‌ها نسبت به محارم ملازم است با اجازه و تجویز نگاه به آن‌ها. این‌یک نکته مهم در مقدمه بود که عبارت بود از ملازمه و بحث مهم دیگر که در نکته چهارم مطرح شد این بود که مقصود از زینت چیست؟ آیا زینت‌ها ظاهری و مصنوعی و دست‌ساخت بشر است یا اینکه زینت شامل اندام زن هم می‌شود.بدون تردید زینت در این آیات شامل اندام و اعضا می‌شود با همان ترتیباتی که عرض کردیم و نتیجه همه بحث‌ها این بود که اعضا و اندام مشمول زینت هست یا به این شکل که زینت کنایه است از اعضا و مراد جدی آن اعضا است یا اینکه زینت ظاهری است ولی ملازمه است یا این‌که هم‌زمان در هر دو معنا به‌کاررفته است چهار تصویر داشت که ملاحظه کردید علی‌ای‌حال زینت شامل اندام می‌شود هم شواهد درون آیه هم در روایات که ذراع و برخی از اعضا را سؤال کردند که از زینت است می‌فرمایند جز زینت است. با این دو مقدمه آیه وارد بحث ما می‌شود از میان این چند نکته دو تا برای استدلال مهم است یکی این‌که تجویز اظهار زینت به دیگران ملازم با این است که دیگران می‌توانند نگاه کنند ملازمه سه تصویر داشت که ما تصویر میانه را قبول کردیم برخی کلاً ملازمه را نفی می‌کردند برخی ملازمه را کاملاً می‌پذیرفتند ما می‌گفتیم ملازمه در حد اشعار است ولی با انضمام قرائن ملازمه عرفی پیداشده است. و نکته دیگر این بود که زنیت شامل اندام می‌شود. این دو نکته برای استدلال به این آیه در بحث ما کلیدی بود.

در ادامه به این مسئله پرداختیم که بعد از پذیرش مقدمات و این آیه از ادله تجویز نظر به محارم به شمار می‌آید دایره دلالت آیه چه مقدار است؟ گفتیم پس‌ازآنکه زینت شامل اندام هم می‌شود چه اندازه از اندام در این مفهوم است حداقل سه احتمال را می‌توان مطرح کرد یکی این‌که زینتهن همه اعضا را می‌گیرد بنابراین که همه جسد زن زینت است و احتمال دوم این بود که اعضا رئیسیه‌ای که در آن‌ها جمال و حسنی وجود دارد مقصود است که بخش عمده‌ای از اندام زن را در برمی‌گیرد . احتمال سوم اخص از این‌ها بود اینکه مقصود از زینت همان اندام‌هایی ست که زینتت به‌طور متعارف به آن‌ها وصل می‌شود که همان سروصورت و دست‌ها و بازو و سینه و پا است که مقداری اخص از احتمال قبل می‌شود. گفته شد از میان این احتمالات آنکه قدر متیقن است احتمال اخیر است و بیش از آن به شکل مدلول مطابقی است و خیلی دشوار است که بگوییم داخل در مفهوم زینت است به این دلیل که استعمال زینت در کل اعضا خیلی شاهد قوی ندارد گرچه در روایت ضعیفه جسد المرأة کلها زینة ولی این هم برای زوج است و مطلق نیست و اینکه بگوییم جسدها کل زینةٌ به این اطمینانی نیست از این جهت است که ما شمول زینت را نسبت به اندام از طریق ملازمه بین زینت منصوبه و مواضع زینت جلو رفتیم و قدر متیقن همین وجه است اما نکته مهم این بود که این آیه یک مستثنی دارد و یک مستثنی‌منه، **﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾** لأحَدٍ زینت خود را به کسی نشان ندهند و استثنا دارد که الا برای این طوایف ابداء جایز است. گفتیم زینت را به همان معنای احتمال سوم بگیریم در مستثنی‌منه دلالت التزامیه یا تنقیح مناط یا فحوا دارد که در مستثنی متفاوت است وقتی در مستثنی‌منه می‌گوید دست و پا و سر را به دیگران نشان ندهد به‌طریق‌اولی سینه و ران را می‌گیرد وقتی آیه می‌گوید اندام خاص مثل ذراع و دست و پا را به نامحرم نشان ندهد به‌طریق‌اولی عورت و اعضایی که در آن حساسیت شهوانی بیشتری است در برمی‌گیرد اولویت تقریباً همه بدن را می‌گیرد. مگر در حد صورت که ماظهر منها داخل است اما این قصه در مستثنی جاری نیست برای این‌که حکم جواز ابداء است این اعضا را می‌تواند نشان دهد که ذراع و ید و ... است در اینجا الغای خصوصیت یا تنقیح مناط یا فحوا به‌عکس می‌شود درجایی که خود اعضا معونه کمتری دارد مثل صورت می‌توان گفت اگر در مفهوم زینت هم نباشد الغای خصوصیت کرد که خیلی هم مهم نیست چون اعضا معمولی در خود تعریف زینت وارد است ولی اعضا حساس‌تر معلوم نمی‌شود اگر گفت دست و صورت و سر جایز است نگاه بشود یعنی سینه هم بشود و ران هم بشود بعید است. درجایی که می‌گوید نمی‌شود ذراع و دست را نشان داد به‌طریق‌اولی اعضا دیگر را می‌گیرد ولی در استثنا که می‌گوید می‌شود به‌طریق‌اولی و فحوا نمی‌شود اعضا دیگر را شامل شود. نهایتاً آنچه در کلمات آقای خویی و زنجانی به نحوی آمده است که شاید بتوان به الغای خصوصیت کرد واقعاً الغای خصوصیتی نمی‌توان انجام داد بابیانی که عرض کردیم. پس حاصل این دلیل این شد که آیه **﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ﴾** تا آخر آیه بر تجویز نظر به محارم فی‌الجمله یعنی در مثل ذراع و سروصورت پا و امثال این‌ها تمام است اما اطلاقی که اعضا فراتر از این‌ها را بگیرد ندارد. این قول با قول آقای خویی که قول دو و سه بود سازگار است ک کسی بگوید فقط به سروصورت می‌توان نگاه کرد و به بقیه اعضا نمی‌شود نگاه کرد با این آیه سازگار است این آیه بیش از این اعضا تجویز نمی‌کند، بیش از این حجتی نمی‌توان در این آیه تمام دید گرچه احتمالش وجود داشت ولی حجت مورداطمینانی در آیه نمی‌توان پیدا کرد ازاین‌جهت با قولی که آقای خویی می‌فرماید از ناف تا زانو محارم را نمی‌توان نگاه کرد سازگار است بلکه شاید بگوییم فراتر از آن است. آیه شریفه در بحث ستر برسیم نکات دیگری هم هست که در جای خود بیان می‌کنیم.

نکته‌ای که دیروز شما مطرح کردید این بود که یکی از سؤالات در آیه این است که زینت ظاهره‌ای که در آیه فرموده است ابداء آن جایز است دایره شمول آن چقدر است؟ آیا مقصود از زینت ظاهره مطلق زینت ظاهره است که حتی برخی از این آرایش‌های متأخری که جز زینت‌های ظاهره است را می‌گیرد یا نه؟ معمول فقها میگویند نمی‌گیرد دلیل این را باید در جای خود بحث کنیم یکی از ادله‌اش این است که برداشت از روایاتی که در ذیل تفسیر زینت ظاهره آمده است حصر است. این روایات از صحیحه فضیل تا بقیه روایات گفته‌اند که حصر می‌کند یعنی با علم و عمد روایات دایره مفهوم زینت ظاهره را تحدید می‌کند شاید هم به این دلیل بوده است که اگر می‌خواست به نحو مطلق بیاید درگذر زمان انواع زینت‌هایی که اصلاً مناسب نیست بگوییم کسی استظهار کند داخل مفهوم آیه است و جایز است. یکی از وجوه این است که تلقی این است که تحدید می‌شود زینت ظاهره یعنی انگشتر یا سرمه و امثال این‌ها و همان سه چهارتایی که در روایت آمده است. استظهار این شده است که این روایات در مقام تحدید هستند و زینت ظاهره را تقیید می‌کنند.

سؤال: بیان مصداق نیست؟

جواب: در ابتدا تلقی این است که بیان مصداق است اما استظهار فقها این است که در مقام تحدید است و از این جهت معنا عام را اراده نمی‌کند البته برخی احتیاط می‌کنند. فتاوا را که نگاه کنید طیفی از فتاوا وجود دارد. بعضی خود انگشتر و سرمه را هم احتیاط واجب می‌کنند. من فقط اشاره کردم که الآن به آن نمی‌پردازیم.

سؤال: مقصود از محارم چیست را متعرض می‌شوید؟

جواب: در آیه شریفه بعول را کنار بگذاریم حدود ده تا از گروه‌ها را در اینجا برشمرده است. و اینکه محارم حصر در این‌ها دارد یا غیر از این‌ها هم شامل می‌شود چون بین ادله مشترک است بعداً بحث می‌کنیم.

حاصل این شد که آیه بر جواز نظر به محارم دلالت دارد ولی دایره دلالت اطلاقی ندارد که بخشی از اندام را که اشاره شد در برمی‌گیرد و فراتر از آن اطمینانی به دلالت در آیه نیست و الغای خصوصیت و فحوا و تنقیح مناط در عقد استثنا جاری نیست ولی در مستثنی‌منه یک فحوا خیلی خوبی بود که همه اعضا را در برمی‌گرفت.

سؤال: بحث زینت یک زمانی خاتم زینت بوده است.

جواب: فعلاً زینت ظاهری را کنار بگذاریم ما فعلاً اندام را که در مدلول آیه است حدودش را مشخص کردیم و یک نکته ناظر به فرمایش شما طرح کردیم. مفصل باید بحث شود. ممکن است کسی بگوید زینت ظاهره به نحو قضیه حقیقیه است و مطلق است به تفاوت تناسب زمان هم تغییر می‌کند و ممکن است کسی این را نگوید و غالباً این را نمی‌گویند و آن را محدد می‌داند و هر زینت ظاهره‌ای در عمود زمان هر جور عرف آن را به شمار نمی‌آورد. تحدید را از این روایات استفاده می‌کنند.

سؤال: این‌که لذت باشد یا نه در اینجا نیست؟

جواب: این قاعده حاکمه است فراتر از این‌هاست هر جا التذاذ باشد نگاه حرام است ولو درجایی که این آیه تجویز می‌کند یعنی خاتم و انگشتر و صورت و امثال این‌ها که بنا بر فتاوا جایز است اگر التذاذ باشد حرام است. ابداء آن اگر بگوییم حرام است از باب اعانه اثم می‌شود طبق قواعدی که دارد.

دلیل اول تمام شد و در این دلیل نکات دیگری هم هست که چون مشترک بین ادله است بعداً متعرض می‌شویم یکی از نکات دایره محارم است و چون در آینده بحث دارد متعرض می‌شویم و به آیه هم اشاره می‌شود و مباحث مهم دیگر هم در آیه شریفه است که بحث ستر و امثال این است که در جای مرتبط مطرح خواهد شد.

# دلیل دوم

روایت و خبر سکونی است با این آدرسی که در وسائل است ابواب مقدمات نکاح باب 104 حدیث هفتم. عنوان باب 104 «باب تحریم الی النساء الاجانب و الشعورهن» محور این باب تحریم نظر به زن اجنبی است که روایات آن را در بحث‌های سابق ملاحظه کردید و تقریباً همه روایات آن بحث شده است از قبیل روایت محمد بن سنان و کاهلی و... . در این باب حدیث که مرحوم صدوق در من لایحضر به این سندی که تعبیر شده است:

فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى شَعْرِ أُمِّهِ أَوْ أُخْتِهِ أَوِ ابْنَتِهِ».[[2]](#footnote-2)

خیلی مفاد صریح و شفافی دارد این روایت و ملازمه و پیچ‌وخم‌هایی که در استدلال به آیه بود در اینجا نیست. «لَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى شَعْرِ أُمِّهِ أَوْ أُخْتِهِ أَوِ ابْنَتِهِ» مانعی ندارد که مرد به موی مادر و خواهر و دختر خود نگاه کند امام صادق از امام باقر نقل می‌کنند. این روایت طبعاً مورد استدلال قرارگرفته است و فی‌الجمله استدلالش هم واضح است که می‌گوید نگاه به این سه گروه که از محارم‌اند جایز است منتها برای این‌که حدود دلالت آیه معلوم شود باید از چند جهت بحث شود اولین جهت سند است.

## جهت سندی

این سند در من لایحضر آمده است که فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ و در مشایخ توضیح داده است که سند من به سکونی این است. در روایاتت من لایحضر و تهذیب این طور است ولی در کافی این طور نیست مگر در موارد محدود اما در کتب شیخ این هست و در کتاب من لایحضر هم هست گاهی کل زنجیره سند را در آنجا ذکر می‌کند و گاهی مواردی هم خیلی تکرار شده است جمع و جور کرده است و می‌گوید سند را از این آقا نقل می‌کنم در مشایخ کتاب می‌فرماید هر جا من روایتی عرض کردم سند من به این آقا این است. یکی از آن‌ها سکونی است. سند مرحوم صدوق به سکونی این است: عن أبیه عن محمد بن حسن بن ولید هرجایی از سکونی نقل می‌کند سکونی از پدرش و محمد بن حسن بن ولید نقل می‌کنند و این دو از سعد بن عبدالله و سعد از ابراهیم بن هاشم نقل می‌کند و نهایتاً حسین بن یزید نوفلی از اسماعیل بن مسلم سکونی. این زنجیره که صدوق می‌فرماید به استناده الی سکونی. این سند همگی معتبرند و توثیق کامل و تام دارند و امامی عدل ثقه هستند الا بحث نوفلی که بارها گفته شده است و محل حرف و حدیث فراوانی است. سکونی هم محل بحثی است ولی قابل دفاع است غالباً در رجال ایشان را توثیق می‌کنند ولی در مورد نوفلی معرکه آراء است ما سابق راجع به نوفلی چند وجه آوردیم که با آن‌ها می‌توان نوفلی را توثیق کرد. یکی از وجوه این بود که آقای خویی در دوره می‌فرمایند رجال کامل الزیارات توثیق تام دارند و نوفلی از رجال کامل الزیارات است. یک وجه آن تلازم بین نوفلی و سکونی است اگر سکونی را توثیق کنید غالب روایات سکونی از طریق نوفلی آمده است و نمی‌توان گفت یکی موثق است و یکی موثق نیست.

اما همه این‌ها به نحوی محل خدشه قرارگرفته است و به اطمینانی در توثیق نوفلی نرسیدیم مگر این‌که کسی بگوید جمع قرائن و تعدد روایات و اعتمادی که به این روایات کثیره نوفلی شده است موجب می‌شود که بگوییم روایاتش مقبول است در روایات فردی محل بحث در سلسله سند قرار می‌گیرد دو راه برای تصحیح روایت وجود دارد یکی این‌که همه روات را توثیق کنیم که توثیق مخبری است و در اینجا ممکن است کسی بگوید با تجمیع شواهد نوفلی موردقبول است وگرنه هریک از ادله جداجدا قابل خدشه است کسی بگوید علی‌رغم نکاتی که در کتب می‌بینیم در مورد نوفلی ولی تجمیع شواهد می‌گوید نوفلی مورد اعتماد است و یک‌راه هم این است که نگوییم که خود نوفلی ثقة علی اساس شواهد عدیده که وجود دارد بلکه بگوییم روایات او قبول است توثیق خبری را در مورد نوفلی بپذیریم. بگوییم روایاتی که در سند نوفلی قرارگرفته است مورد اعتماد مشهور است ازاین‌جهت توثیق خبری را بپذیریم.

از این جهت سند لایخلوا من اشکالٍ الا این‌که کسی بگوید با تجمیع شواهد وثوق مخبری را برای نوفلی می‌پذیریم یا این‌که به خاطر نوفلی مشهور مفادی که از مضمون‌هایی که او نقل کرده است کنار نمی‌گذارند یعنی روایاتی که او در سندش هست قبول می‌کنند ولو این‌که خودش توثیق نداشته باشد درهرصورت یک ابهام و تردیدی در نوفلی باقی هست.

سؤال: ابن ولید که از سعد نقل کرده است نمی‌توان گفت خودش شاهد است؟

جواب: بله سابق بحث کردیم یکی دو جلسه پنج شش وجه را برای توثیق آوردیم که یکی از آن‌ها این بود. یکی ملازمه بود یکی کامل الزیارات است، نقل اجلیّ از این ایشان و یکی هم اعتماد به مضامین قول ایشان در بین مشهور ممکن است کسی تجمیع این‌ها را بپذیرد و توثیق کند و لااقل توثیق خبری کند و بگوید مفاد روایات قبول است.

سؤال: تجمیع شواهد را پذیرفتیم؟

جواب: بله راهش این است ولی آنچه تردیدی ایجاد می‌کند مذمتی است که درباره او واردشده است ولی عرض کردیم که مجموع شواهد به‌صورتی است که نمی‌شود از روایت نوفلی گذشت. به این نیازی نیست در اینجا چون موضوعی است که از آیه استفاده می‌شود و ادله دیگر هم دارد.

## جهت دلالی

چند نکته دارد که عرض می‌کنم

### نکته اول

نکته اول در دلالت روایت این است ک در روایت شعر آمده است مانعی نیست که مرد به موی مادر و دختر و خواهر خود نگاه کند. مو آمده است با این شکل روایت اخص از مدعا است آنچه در همه اقوال وجود داشت دایره جواز نگاه به محرم وسیع‌تر از مو بود در چهار قول حتی سخت‌گیرانه‌ترین قول هم دایره جواز را خیلی وسیع‌تر از مو می‌دانست ممکن است کسی بگوید این اخص از مدعا است و گوشه محدودی را بیان می‌کند اما پاسخ این مسئله این است که در اینجا تنقیح مناط و فحوا داریم. مو که تجویز شد به چیزهایی که هم‌عرض آن است یا اسهل از آن است به‌طریق‌اولی تعدی می‌کنیم وقتی می‌گوید به موی او می‌شود نگاه کرد طبعاً به دست و صورت و گردن و این‌ها تسری می‌کند.

سؤال: ما اگر فقها را دخالت ندهیم و با قول اهل‌بیت جلو برویم این تنقیح مناط به این راحتی شاید نباشد چون آقایان میگویند به کف پا جایز نیست نگاه کردن.

جواب: ما الغای خصوصیت و تنقیح مناط و فحوا در اجواء همین ارتکازات و فهم متشرعه را اعمال می‌کنیم نه به کلام فقها یعنی فضای ارتکاز متشرعه که وجود دارد می‌گوید اگر می‌شود به مو نگاه کرد برای کسانی که به‌صورت و دست هم میگویند جایز نیست نگاه کردن.

سؤال: اصلاً استدلال به روایت نمی‌شود کرد مستقیماً استدلال به ارتکاز است علما گفته‌اند نگاه به وجه و کفین جایز است ولی به قدمین جایز نیست. وجه زیباتر از قدمین است.

جواب: ممکن است کسی ارتکاز تنها را نتواند دلیل بگیرد ولی ارتکاز وقتی دلیل لفظی باشد می‌تواند کمک کند این‌ها قابل تفکیک هست گرچه درست است و بعد هم خواهیم گفت در اینجا سیره و ارتکازی وجود دارد که اگر این ادله هم نبود می‌شد به آن اعتماد کرد به‌هرحال می‌تواند به کمک دلیل لفظی هم بیاید دلیل اول این است که گرچه در روایت شعر آمده است ولی می‌توان آن را به برخی دیگر از اعضا و اندام زن توسعه داد از باب الغای خصوصیت و فحوا و قسمت‌هایی هم بالملازمه می‌تواند اثبات شود وقتی می‌گوید می‌تواند به مو نگاه کرد در شعاعی با اندام هم تلازمی دارد فی‌الجمله برخی از قسمت‌های پوست و اعضا را هم شاید بگیرد.

سؤال: نگاه به موی خواهر و مادر و دختر قاعدتاً از اول جز واضحات بوده است چرا امام این را مطرح کرده بودند ابهامی پیش‌آمده بود؟

جواب: بعید است که ابهامی باشد ولی از این قبیل روایات که چیز واضحی را می‌گوید داریم.

سؤال: ممکن است توهم حذف بوده باشد.

جواب: بعید است که حذف باشد

سؤال: روایتی هست که منع کرده است که شاید منظور کراهت باشد روایتی هست که می‌گوید نگاه به شعر خواهرم یا.... حضرت میگویند نه من می‌ترسم تو را به گناه بی اندازد

جواب: در روایات متعارض بعداً این را عرض می‌کنیم

### نکته دوم

سؤال است که مقصود از مو چیست ممکن است در ابتدا به ذهن مفهوم عام‌تری بیاید ولی آنچه ظاهر است موی سر است مو انصراف واضح دارد به موی سر. اگر معنای وسیع‌تری داشت دایره دلالت هم وسیع‌تر می‌شد.

### نکته سوم

آنچه در روایت آمده است لابأس است که در آن دو احتمال است یکی این‌که اباحه به معنای خاص را بگوید و دوم این‌که اباحه به معنای عام را بگوید. اباحه به معنای خاص یعنی جواز طرفین و نفی کراهت می‌شود ولی اگر احتمال دوم را کسی بپذیرد و بگوید لابأس یعنی حرام نیست قابل‌جمع با کراهت هم هست اگر این را بگوید مفاد فرق می‌کند فرق این دو احتمال این است که اگر روایتی گفت کراهت دارد این دو روایت بنابر احتمال اول تعارض پیدا می‌کند ولی بنابر احتمال دوم تعارضی ندارد و معنای عامی دارد با کراهت سازگار است این هم نکته‌ای است که لابأس جواز بالمعنی العام است یا بالمعنی الخاص است. این هم وضوح کاملی ندارد ولی بعید نیست که لابأس در شرایطی که مطلق گفته شود اباحه به معنای خاص باشد چون بأس اطلاقی دارد و آنچه در آن کراهتی باشد ممکن است بگوییم فیه بأسٌ و نفی آن اباحه به معنای خاص است بأس یعنی حرمت و لابأس یعنی حرمت نیست و به نظر می‌آید که بأس معنایی است که شامل امر مکروه هم بشود و لابأس یعنی اباحه به معنای خاص.

1. سوره نور، آیه 31. [↑](#footnote-ref-1)
2. [من لا يحضره الفقيه‏، الشيخ الصدوق‏، ج3، ص474.](http://lib.eshia.ir/11021/3/474/أُخْتِهِ) [↑](#footnote-ref-2)